

همشهری

آن که پیشش بنهد تاج تکبر، خورشید
گمبایا ست که در خشمش درویشان است

صفحات: ۴ | مدیرعامل: علیرضا بهرامی

www.hamshahronline.ir | همشهری: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰
www.hamshahronline.ir | همشهری: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سید کمال قرینی، شماره ۱۴
کد پستی: ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ | تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۴
تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰ | شماره: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۱۱۴

پدربزرگ آهلی: ۸۳۲۲۱۰۰۰ | توزیع و اشتراک: موسسه نشر گستر امروز نیون
چاپ: همشهری | تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

- جامعه:**
- دبیر هیئت‌مدیره طباطبایی
 - گزارش:
 - مدیر: سید محمد میر
 - دبیر: فاطمه عسگری نیا
 - ۳۴ (سینما و تلویزیون):
 - مدیر: سعید فروزی
 - دبیر: علیرضا محمودی
 - صفحه آخر:
 - دبیر: جواد نصرتی
- اقتصاد:**
- مدیر: حسین لطفی
 - دبیر: مهرداد موسی پور
- تعمیرات:**
- مدیر: امیر محمد یعقوب پور
 - دبیر: لیلی فرسند
- سیاسی و دیپلماتیک:**
- مدیر: حسین ارجلو
 - شورنگار:
 - مدیر: پروانه بهرام نژاد
 - دبیر: مهرداد باقر پور
- سرخ:**
- مدیر: جواد عزیزی
 - دبیر: محمد جعفری
- داستانها:**
- مدیر: ساسان شادمان
 - دبیر: زهرا خلجی
- سرزمین من:**
- مدیر: محمد باریکانی

این محله...



بلوار کشاورز

سیمروش طباطبایی پور | هم‌فکری: بلوار کشاورز تهران، هم‌فکری: است است هم‌تاشا اگر اهل طبیعت گردی باشی، بوستان لاله، باتوقی برای نفس کشیدن است، اگر اهل هنر و ادب باشی، می‌توانی سری به موزه هنرهای معاصر بزنی و اگر خدای ناکرده، مریش احوال باشی، صاف تو را می‌برند به بیمارستان امام خمینی در غربی‌ترین بخش این محله. قرار دادن برخی نمادهای بهاری در این روزها، بلوار کشاورز را نسبت به دیگر محله‌های تهران، چند قدم به بهار نزدیک تر کرده است؛ گلدان‌هایی به اندازه قد آدم‌ها که دور یک درخت را احاطه کرده و گروهی هنرمند، روی گلدان‌ها را زنده و هنرمندانه به گونه‌ای طراحی کرده‌اند تا ما تصور کنیم گلدان‌ها، شیشه‌ای‌اند و در آنها ماهی‌ها آزادانه به دور تنه درخت‌ها، می‌چرخند و شادی می‌کنند. در این شماره، بهار است کمی در پیاده‌راه این بلوار زیبا قدم بزنیم و دیروز و امروزش را از نظر بگذرانیم.

تاریخ

تا سال ۱۳۳۶، زمین‌های این محله بیابان بود و ارزان و چون نهری از رود کرج از میانش می‌گذشت، آنجا را به نهر کرج می‌شناختند. در همان سال، شهرداری تهران کار طراحی آن را به مهندس سرفراز غزنی، یکی از مخازن معماری ایران سپرد و ۲ سال ساخت این بلوار زیبا طول کشید؛ بلواری به طول حدود ۲ هزار متر که با هزینه‌ای در حدود ۶ میلیون تومان ساخته شد. بعد از ساخت بلوار، محله، رونق و خرید و فروش زمین‌های ارزان بلوار، سرعت گرفت. در همان سال‌ها و به خاطر سفر ملکه انگلستان به ایران، نامش را هم بلوار الیزابت گذاشتند.

ساختمان‌هایش

ساختمان وزارت کشاورزی پس از انقلاب از ساختمان‌های مهم منطقه بود. آن قدر که اسم این بلوار به بلوار کشاورز تغییر کرد. ساختمان بیمارستان امام خمینی (ره)، سینما قدس و ساختمان نمایشگاه و فروشگاه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در ابتدای خیابان حجاب از مهم‌ترین ساختمان‌های این محله هستند. پیاده‌راه وسط بلوار هم آنجا را به باتوقی برای رفت‌وآمدهای دوستانه تبدیل کرده است.

نهر کرج

در آن روزگار، محدوده بلوار کشاورز هنوز در حاشیه پایتخت قرار داشت و بعد از عملیات عمرانی بلوار کشاورز در دهه ۳۰ شمسی که نهر کرج هم از میانش عبور می‌کرد، این منطقه به تفرجگاهی باصفا برای پایتخت‌نشینان تبدیل شده بود و پای تهرانی‌ها را به خصوص در آخر هفته‌ها به این محدوده بیشتر باز می‌کرد. آب این نهر، بخش قابل توجهی از آب شهر تهران قدیم را تأمین می‌کرد و بعد از سیراب کردن این بلوار به طرف اراضی بخت آباد و سپس به سوی دارالخلافه پیش می‌رفت.

درخت‌هایش

وقتی این محله و بلوار طراحی شد، شهردار وقت از اداره جنگلداری، درخت‌های جنار و زبان گنجشک با یون گرفت و با فاصله همترا، آنها را در کنار هم کاشتند. البته دلیل انتخاب درختان زبان گنجشک آن بود که وقتی درخت‌ها رشد کردند، از دو طرف نهر به هم برسند و در هم تنیده شوند تا شبیه تونلی سبز شود که البته به خاطر هرس درختان، هیچ‌گاه اینگونه نشده است.

اکنونش

این محله که از میدان ولیعصر (عج) در شرقش آغاز و به خیابان دکتر قریب و بیمارستان امام خمینی (ره) در غربش ختم می‌شود، خیابان‌هایی مثل فلسطین، حجاب، کارگر و جمالی‌زاده را در دل خود دارد و در دو طرف آن تالان‌ها، بخواجه، رستوران و بانک و هتل و بیمارستان هست.



نوروز به تجریش رسید

حال و هوای عید به تجریش رسیده و بازار محبوبش، میزبان خریداران و گردشگران شهر است

خیابان و بازار میان میدان قدس و میدان تجریش در روزهای عادی هم شلوغ است چه برسد به روزهای پایانی سال. همه‌همه صدای فریاد فروشنده‌ها که به قول خودشان آتش زنده‌اند به اجناس‌شان تا زودتر به خانه بروند، سیل جمعیت که در پیاده‌رو و گوشه خیابان راه می‌روند و جمعیتی که هر چه ساعت به غروب نزدیک تر می‌شود، زیادت می‌شوند، بازار تجریش را در این روزهای پایانی سال متمایز کرده است. حتی با اینکه این روزها هوا پس ناچوانمردانه سرد است، تهرانی‌ها این سنت هر ساله را فراموش نکرده‌اند و برای چند ساعت هم که شده، سری به این بازار سنتی می‌زنند. راسته و دالان‌های این بازار قدیمی پر است از حجره‌هایی که همه چیز می‌فروشند؛ از میوه‌های نوبرانه گرفته تا ظرف و ظروف و جواهر و تنقلات.

لذت خرید در شمال شهر

در راسته بازار تجریش که از امامزاده صالح تا سر بل ادامه دارد، می‌توانید به قول معروف از شیر مرغ تا جان آدمیزاد پیدا کنید. سبزی و میوه‌هایی تازه با رنگ و لعاب جذاب، ترشی و شورفرشی، عطاری، خرازی، خشکبار و صنایع دستی، لباس و کفش، پارچه، تسبیح و انگشتر و هر آنچه فکرتش را بکنید، پیدا می‌شود. جالب است که در اینجا می‌توانید کالاهای قدیمی، لوکس و مدرن را همزمان تهیه کنید. اما شاید جذاب‌ترین بخش بازار که شامل کلی رنگ و عطر و طعم است، قسمت مربوط به مواد غذایی و میوه‌جات و سبزی‌ها باشد. هر آنچه را در آشپزخانه نیاز دارید با قیمت مناسب و با کیفیت می‌توانید پیدا کنید. از سبزی‌ها و خوراکی‌های محلی گرفته تا میوه‌جات و خوردنی‌های کمیاب خارجی؛ همگی در رنگ‌های متنوع و بسته‌بندی‌های بهداشتی در اختیار شماست. مغازه‌های فروش تسبیح و مهر و جامناز با بوی عودهای مغازه‌های کناری و توری که از سقف گنبدی ساطع می‌شود فضای دل‌انگیز و عرفانی به این قسمت از بازار می‌دهد. علاوه بر آن تعداد مغازه‌های طلا و جواهر و حتی نقره‌فروشی در این بازار کم نیست و انواع و اقسام و قیمت‌های زرد و پر نور در طول مسیر چشمک می‌زند.



از حدود یک هفته مانده به نوروز از ورودی بازار صدای دایره و آواز حاجی فیروزها شنیده می‌شود که ترانه‌های تهران قدیم را می‌خوانند و می‌رقصند.



این بازار یک جاذبه گردشگری هم هست و کسانی که از شهرهای مختلف ایران یا حتی جهان به تهران سفر می‌کنند برای خرید سوغاتی یا تماشا و گشت و گذار حتماً به آنجا سری می‌زنند.

یک تیر و دو نشان

این روزها خرید مردم از بازار تجریش، هم برای سفره افطار و سحر ماه رمضان است و هم سفره هفت‌سین عید نوروز. حجره‌های داخل بازار هم به همین مناسبت، هم ظرف مخصوص هفت‌سین و سیر و سماق می‌فروشند و هم خرما و زولبیا و بامیه. خلاصه هر آنچه برای این آمناسبت نیاز دارید می‌توانید در این بازار کوچک و قدیمی پیدا کنید.

ادعونی اَسْتَجِبْ لَکُمْ

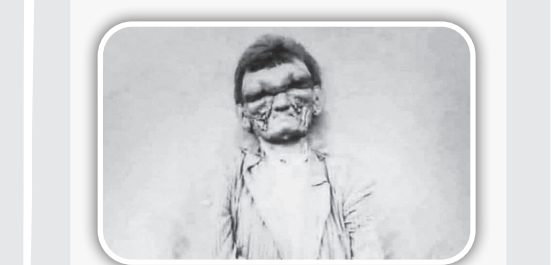
دعای روز چهارم ماه مبارک رمضان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
اَللّٰهُمَّ قُوْنِیْ فِیْهِ عَلٰی اَقَامَةِ اَمْرِکَ وَ اَذَقْنِیْ فِیْهِ خِلَافَةَ ذَکْرِکَ وَ اَوْزَعْنِیْ فِیْهِ اِلَادَةَ شَرِّکِکَ بِکَرَمِکَ وَ اَحْفَظْنِیْ فِیْهِ بِحِفْظِکَ وَ سَتِّرْکَ بِاَبْصَرِ التَّائِبِیْنَ

به نام خداوند بخشنده مهربان
خدایا در این روز، مرا برای به یاد داشتن فرمان خود نیرو بخش و شیرینی ذکر و یاد خویش را به من بچشان و برای ادای شرکت آماده‌ام ساز و مرا با حفاظت و پوشش خود محافظت فرما، ای بیناترین بینندگان.

کوپه‌گرد

سیاه‌خان؛ پدیده خیابان‌های تهران



مردم تهران قدیم روزی مردی را دیدند غول بیکر که وقتی از گازآب فولادی پیاده شد، همه مات و میهوت ماندند؛ «سیاه‌خان» مردی که آن روزها او را «هول» می‌گفتند، اما اگر امروز بود، شاید یک اینفلوئنسر با میلیون‌ها دنبال کننده می‌شد؛ یا هشتک «غول مهربان».

اواخر قاجار، دوره‌ای که مردم با دیدن یک پدیده عجیب، به سرعت به سراغ خرافات می‌رفتند، جن زده و شیطان و دیو به «سیاه‌خان» لقب دادند؛ مردی با ۲ متر و ۴۰ سانتی‌متر قد و ۲۵۰ کیلوگرم وزن. اما چه شد که این مرد از یک کودک معمولی به پدیده خیابان‌های تهران تبدیل شد؟

سال ۱۲۹۱، در شیراز به دنیا آمد. ۶ سال نخست زندگی‌اش مثل بقیه کودکان سپری شد، اما پس از آن، رشد او ناگهان غیرعادی شد. آنچنان سریع که در ۹ سالگی، ۲۰ ساله به نظر می‌رسید. بدنش نامتقارن رشد کرد، مهره‌های کمرش به هم جوش خوردند و دیگر قادر نبود صاف بایستد. حالا تصور کنید چنین فردی در یک خانواده فقیر هم زندگی کند. مردم گرد و جمع می‌شدند، تماشا می‌شد، گویی یک نمایش خیابانی باشد. حتی گاهی او را مجبور می‌کردند به نوعی سیرک اجرا کند تا در نهایت سکه‌ای در کف دستش بیندازند.

بعد هم یک دلال به نام «خشخورخان» او را در ازای ۶ هزار تومان به تهران آورد تا به نمایش بگذارد. حتی روزنامه‌ها خبر منتشر کردند که مردی عجیب‌الخلق در راه تهران است. زمانی که خودروی حامل سیاه‌خان رسید، از دام جمعیت چنان زیاد بود که پلیس مجبور شد برای او مخفیگاهی در نظر بگیرد. تصور کنید، مردی که نه می‌توانست صاف بایستد و نه به راحتی راه برود، ناچار شد به‌زور وارد خانه‌ای در خیابان علاءالدوله شود، آن هم تنها برای اینکه مردم بتوانند او را تماشا کنند. اما خشخورخان نقشه‌های بزرگ‌تری داشت. او قصد داشت سیاه‌خان را به اروپا ببرد، همچون یک کالای عجیب و غریب که در نمایشگاه‌ها به نمایش گذاشته شود... اما اوضاع پیچیده شد.

شرایط جسمی سیاه‌خان روزه‌رو و خیم تر شد. جابه‌جایی، فشار زیاد و نگاه‌های سنگین مردم همگی باعث شدند که دیگر قادر به ادامه نباشد. از این رو، تصمیم گرفتند او را به شیراز بازگردانند و در این مرحله، پزشک نام‌آور، دکتر قربان، بنیانگذار نخستین دانشکده پزشکی شیراز، پیگیر درمان او شد.

اما شاید دیگر دیر شده بود... سیاه‌خان به ذات‌الریه مبتلا شد و از دنیا رفت. او پس از بازگشت تا پایان زندگی در بیمارستان بود. دکتر قربان، به دلیل نادر بودن وضعیت جسمانی او در جهان و شرایط عجیبش، که احتمالاً ناشی از بیماری غول‌پیکری بود، علاقه بسیاری به او نشان داد و در آن زمان به پزشکان و دانشجویان می‌گفت: «سیاه‌خان در ۷،۵ کیلوگرم بود و همین تحمل این سر بزرگ را روی گردنش دشوار می‌کرد. به دلیل وزن فوق‌العاده بدن و ناهنجاری شدید اسکلت، برای سربا ایستادن نیازمند کمک سه تا چهار مرد نیرومند بود.

اما این پایان ماجرای سیاه‌خان نبود. دکتر قربان، برای اینکه علم بتواند از شرایط بدن او درس بگیرد، اسکلتش را حفظ کرد و امروز، قاعده‌تاین اسکلت باید در دانشکده پزشکی دانشگاه شیراز باشد.

آن زمان، سیاه‌خان را از روی فقر و به اجبار به نمایش گذاشتند؛ اقدامی که یک انسان بی‌پناه را نابود کرد. اما امروزه برخی افراد خودخواسته ظاهرشان را عجیب و غریب می‌کنند تا نگاه مردم را به خود جلب کنند. گویی نمایش همچنان ادامه دارد، تنها نقش‌ها تغییر کرده است.



با اسکن این کیوآر کد
بازگشت مربوط به یادداشت
را ببینید.